

۷۹) روایت اول معدن الجواهر:

« وقال أمير المؤمنين عليه السلام : انى لا أسلم على ثمانيه ولا اصافحهم ولا اعود مرضاهم ولا أشهد جنازتهم وهم : اليهودى والنصرانى والمجوسى والمتفكه بشتم الامهات والقاذف المحصنات وهو على مائدة يشرب عليها خمرا وقاطع الرحم والمتبرئ من ولاء أهل البيت عليهم السلام»^۱

۸۰) روایت دوم معدن الجواهر:

« وقال النبى صلى الله عليه وآله : لا خمسة ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزيكهم ولهم عذاب أليم وهم النائمون عن العتمات والغافلون عن الغدوات واللاعبون بالشامات والشاربون القهوات [۲] والمتفكهون بشتم الالباء والامهات»^۲

[عتمه: يك سوم اول شب / غدوه: بين فجر و طلوع خورشيد (شاید مراد نماز صبح است) (شاید مراد نماز عشاء یا نماز شب باشد) / شامه: شمشیر / قهوه: خمر]

ما می گوئیم:

این مطلب را جابر بن عبد الله انصاری هم در روایت مفصلی نقل کرده است.^۳



در خارج فقه آمده سخن همین

۱. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، ص ۶۲

۲. همان، ص ۴۹

۳. جامع الاخبار (شعیری)، ص ۱۴۰

جمع بندی:

به نظر می رسد با توجه به آنچه گفتیم ادله تحریم به چند دسته قابل تقسیم هستند

(الف) روایاتی که ناظر به قبح اجتماعی و قباح شتم از حیث ادب اسلامی است.

این روایات اگر چه ممکن است دال بر کراهت هم باشند ولی بیشتر به زشتی این عمل در زندگی یک مسلمان اشاره دارند و ممکن است حتی نتوان از آن ها حکم مولوی کراهت را استفاده کرد (به عبارتی این روایات اخلاقی هستند و در مقام ادب و اخلاق اسلامی می باشند):

آیه ظهار (علی احتمال) آیه سوره فرقان، سوره همزه، آیه شریفه لا تتابزوا (علی احتمال)، روایات ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۲۶، ۳۴، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۹

(ب) روایاتی که ناظر به مبعوضیت شتم و سبّ در نزد خدا هستند.

این دسته از روایات با کراهت و حرمت قابل جمع هستند ولی دلالت معین بر حرمت ندارند:

روایات: ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۸۰

(ج) روایاتی که ارشادی هستند. برخی از آن ها به اثری وضعی ارشاد می دهند و برخی به نکته ای که در اذهان نیست (مثل سبّ حشرات در طعام):

روایات: ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۷، ۳۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸

(د) ادله ای که نص و یا ظاهر در حرمت هستند.

آیه شریفه اجتناب از قول زور، آیه ۱۰۸ سوره انعام (به نحو حرمت مقدمی در موضوع خاص) و روایات: ۸،

۱۳، ۲۴، ۲۸، ۳۷، ۵۲، ۷۲، ۷۴

(ه) روایاتی که برای سبّ تعزیر مقرر کرده اند.

درباره این روایات گفتیم که صرف تعزیر نمی تواند ما را به حرمت برساند ولی با توجه به روایات دسته قبل که حرمت را ثابت می کند، این روایات هم موید بر مطلب می شوند: ۱۷، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴،

۴۵

(و) روایت ۳۱ هم درباره سبّ النبی بود که مستقلاً در آینده بررسی خواهیم کرد.

(ز) دلیل عقلی را هم به صورت کلی نپذیرفتیم ولی حکم عقل را به صورت جزئی قابل قبول می دانیم.

پس:

با توجه به روایت های دسته «د» می توان روایات دسته «ب» را هم دال بر حرمت دانست و روایت های

دسته «ه» را هم موید مطلب به حساب آورد.

در این حرمت سبّ فرقی بین اینکه کسی که سبّ می شود مومن باشد، مسلمان باشد یا نباشد نیست.



بحث: آیا دشنام دادن در مقام تقاص و مقابله به مثل جایز است؟

در این باره مطالبی در کلمات فقها مطرح است. بحث را با اشاره به فرمایش نهج البلاغه مطرح می کنیم:

۱) نهج البلاغه:

«روی أنه (عليه السلام) كان جالساً في أصحابه، فمرت بهم امرأة جميلة، فرمقها القوم بأبصارهم، فقال (عليه السلام): إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحٌ؛ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابٌ، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ (فليلمس) أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ. فقال رجل من الخوارج: «قاتله الله كافراً ما أفتقه» فوثب القوم ليقتلوه، فقال (عليه السلام): رُوِيَ إِذَا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَن ذَنْبٍ! «^۱

(طامح: کسیکه به غیر شوهر خود می نگرد، حریص / هباب: تحریک / وثب: از جا پریدند / رویدا: آرام باشید)

